

Abstracts

An Analysis and Examination of Violation Cases in the Principle of Wizr

Alireza Farahnak

Assistant professor of the Research Center for Jurisprudence and Law at Islamic Science and Culture Academy.

a.farahnak@isca.ac.ir

Abstract

The principle of Wizr (personal responsibility of offence) is one of the unwritten and clear principles that the four arguments, including the holy book of Quran, tradition, consensus and reason, have affirmed. According to this principle, imposing both criminal and legal penalties on the innocent is inappropriate. In addition, the innocent should not tolerate it. There have been some violations and exceptions for this principle including a mature woman in tolerating an unintentional killing, Walad al-Zina (The child born of rape) in tolerating other's sin, the people around the criminal for his crime, Bayt al-mal (the public treasury) in others' crime and faults, wife being haram for the husband due to the sin or mistake of the husband's mother in law, or marriage of wife being haram for the husband due to the sin or mistake of the husband, transferring the rights of Allah and rights of people from duty of the victim to the killer, and deprivation of the club, players and fans due to some fans violation. However, these cases are all specially excluded from the principle due to the element of "upbraiding from oppression" which is considered valid in the principle of Wizr.

Keywords

Wizr, Wazirah, principle of Wizr, jurisprudential principle.



فقه

Abstracts

تحلیل و بررسی موارد نقض قاعده وزر

علیرضا فرحناک*

چکیده

قاعده وزر یکی از قواعد فقهی نانوشته و منصوص است که ادله چهارگانه اعم از کتاب عزیز، سنت، اجماع و عقل بر آن صحه گذاشته‌اند. براساس این قاعده، تحمیل مجازات اعم از کیفری و حقوقی بر بی گناه نارواست؛ چنان‌که بی گناه نیز نباید آن را تحمل کند. برای این قاعده، موارد نقض و استثنا یاد شده است، از جمله عاقله در تحمل جنایت خطئی، ولدالزنا در تحمل گناه غیر، اطرافیان مجرم به خاطر جرم او، بیت‌المال در جنایات و خطاهای دیگران، حرمت زن بر شوهر به خاطر خطا یا گناه مادر زن یا حرمت نکاح زن بر مرد به خاطر خطا یا گناه مرد، و انتقال حق الله و حق الناس از ذمه مقتول به قاتل، محرومیت باشگاه و بازیکنان و هواداران به دلیل تخلف برخی هواداران؛ اما این موارد به دلیل فقدان عنصر مؤاخذه ناشی از ظلم - که در جریان قاعده وزر معتبر است - همگی تخصصاً از قاعده بیرون‌اند.

کلیدواژه‌ها

وزر، وازرة، قاعده وزر، قاعده فقهی.



مقدمه

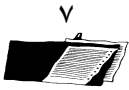
اهمیت قواعد فقهی در فرایند استنباط، بر پژوهشگران عرصه فقه پوشیده نیست. یکی از این قواعد، قاعده وزر است. ادله اربعه اعم از کتاب عزیز، سنت، اجماع و عقل بر ثبوت این قاعده دلالت دارند. آیات نفی ظلم از سوی خداوند متعال و آیات نفی رابطه ظالمانه میان بندگان بر نفی تحمل وزر گناهکار به وسیله بی گناه دلالت می کند؛ چنان که روایات نیز بر همین مضامین دلالت می کنند؛ اجماع نیز همین را می رساند و سرانجام عقل نیز به قبح مؤاخذه بی گناه به خاطر گناهکار حکم می کند. مواردی چند به عنوان نقض و استثنا برای این قاعده یاد شده اند که همگی تخصصاً از قاعده بیرون اند. در ذیل، این موارد طرح و بررسی می شوند.

۱. بررسی امکان نقض قاعده

در نگاه نخست، به نظر می رسد از آنجا که قبح تحمیل وزر یکی بر دیگری از احکام عقل عملی و از مقوله باید ها و نبایدها است نه از احکام نظری، و برخی احکام عقل عملی بسته به مصالح قابل تغییر هستند، این قاعده می تواند استثنا داشته باشد. در این رابطه، علامه طباطبایی می نویسد:

حکم عقلی قبح مؤاخذه انسان به سبب گناه غیر، از احکام عقل نظری نیست تا استحاله وقوع مؤاخذه را به دنبال داشته باشد بلکه از احکام عقل عملی است که ثبوت و تغیر آن تابع اجتماع انسانی است. بر این اساس جامعه می تواند فعل صادر از فرد را صادر از شخص دیگر بداند و از این رو، او را مؤاخذه کند یا فعل صادر از فرد را فعل صادر از او نداند؛ مانند اینکه جامعه بر کسی حقوقی داشته باشد و دیگری او را به قتل برساند که اجتماع می تواند حقوق یاد شده را از قاتل استیفا کند یا اینکه جامعه نیکی های شخصی را که علیه اجتماع شوریده و باغی شمرده می شود نادیده بگیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج: ۵، ص: ۳۰۴).

اما به نظر می رسد این موارد چیزی نیستند که استثنا به حساب آیند؛ چنان که از ادامه



فقه



سخن خود علامه طباطبایی نیز روشن می‌شود؛^۱ زیرا وقتی شخص به خاطر گناه دیگری مؤاخذه می‌شود که وزر و گناه غیر، وزر و گناه خود شخص حساب شود و گرنه صرف مؤاخذه و مجازات انسان بی‌گناه و بی‌مسئولیت به سبب گناه فرد دیگر، مصداقی از ظلم است که قبض از آن دسته احکام عقل عملی است که تخصیص بردار نیست؛ از این رو، باز نمی‌توان تخصیص بردار شدن حکم عقلی قبح مؤاخذه و مجازات به سبب گناه دیگری را پذیرفت بی‌آنکه وزر غیر وزر خود او هم حساب شود.^۲

نکته اساسی در قاعده وزر، عنصر مؤاخذه و مجازات است؛ چون از آنجا که مؤاخذه و مجازات بی‌گناه و فاقد مسئولیت به خاطر گناهکار و مسئول، مشمول ظلم است، ممکن است به خاطر مصلحت یا مصالحی کسی وزر دیگری را بردوش بگیرد؛ بی‌آنکه تحمیل یا تحمل آن از باب مؤاخذه و مجازات باشد. در این صورت نمی‌توان با قاعده وزر به آن اعتراض کرد و آن را مخالف قاعده تلقی کرد.

مواردی طرح شده است که آنها را استثنائات قاعده وزر می‌دانند؛ ولی همه این موارد خالی از عنصر مؤاخذه و مجازات هستند. همین امر موجب خروج تخصیصی این موارد از قاعده وزر می‌گردد. باین حال، برخی از این موارد، که معمولاً جنبه تحمیل وزر را نشانه رفته‌اند، یاد و بررسی می‌شوند.

۱. وی می‌نویسد: «ففي هذه الموارد وأمثالها لا يرى المجتمع السيئات التي صدرت من المظلوم إلا أوزارا للظالم، وإنما تزر وازرته وزر نفسها لا وزر غيرها (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ص ۳۰۴-۳۰۵).

۲. شیخ مفید^{رحمته} در مسئله عاقله معتقد است که عاقله می‌تواند برای بازپس‌گیری دیه‌ای که پرداخت کرده است به جانی رجوع کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۷۳۷). علامه حلی این اندیشه را جمع میان عقل و نقل دانسته است. به باور او، ثبوت دیه بر عاقله مقتضای اجماع است و رجوع عاقله به جانی، مقتضای حکم عقل. این جنبه‌داری از سوی علامه باز به معنای تخصیص نخوردن حکم عقل در مسئله عاقله است: «قال الشيخ في الخلاف و الميسوط: الدية في قتل الخطأ تجب ابتداء على العاقلة و في أصحابنا من قال: ترجع العاقلة على القاتل بها. و لا أعرف به نضاً...» سپس علامه می‌گوید: «و لا بعد فيه، بل فيه أيضا الجمع بين المعقول و المنقول، فإن الإجماع لما دل على تضمين العاقلة، و العقل لما دل على أن العقوبة إنما تجب على الجاني، جمع شيخنا المفيد بذنه الثاقب و فكره الصائب بين الدليلين، و ألزم العاقلة ضمان الدية، لدلالة الإجماع عليه، و جعل لها الرجوع على الجاني، تعويلا على دليل العقل و شيخنا أبو جعفر الطوسي^{رحمته} أصاب حيث قال: «لا أعرف به نضاً» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ص ۲۹۰).

۲. موارد ادعای نقض قاعده

برخی موارد به عنوان نقض یا استثنای قاعده وزر مطرح شده‌اند. پاسخ‌هایی نیز می‌توان به این موارد داد. در ادامه، آنها را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. عاقله

در جنایات‌های خطئی مانند قتل خطای محض یا جراحت خطئی موضعه و بیشتر یا جنایت مجنون و صبی، به جای جانی، عاقله او باید دیه را بپردازند. اینجاست که اشکال مخالفت این الزام با قاعده وزر طرح شده است: چگونه است که مثلاً قاتل کس دیگری است و پرداخت کننده دیه افراد دیگر؟ قدمت این اشکال به گونه‌ای است که حتی شیخ مفید نیز آن را نقل کرده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۱۰۵).

منظور از عاقله خویشاوندان (ذکور) پدری و مادری یا پدری مانند برادران و عموها و فرزندان آنها، سپس معتق (آزادکننده، در صورتی که جانی برده بوده باشد)، پس از آن، ضامن جریه (در عقدی به موجب آن، هر یک از طرفین خسارت‌های غیر عمد یکدیگر را به عهده بگیرند) و سرانجام امام علیه السلام است (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ص ۵۹۹). در ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی و شرع مقدس اسلام چنین آمده است: «عاقله عبارت است از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند، به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند».

آن گونه که از سخنان فقیهان به دست می‌آید، برخی مسئله عاقله را تخصیصی از عموم آیه شریفه **﴿لَا تَرَرُ وَاَزْرَةٌ وِرْزَ اٰخِرٰی﴾** (نجم: ۳۸) و به عبارتی، استثنایی از قاعده وزر می‌دانند و برخی دیگر اساساً آن را تخصصاً بیرون می‌دانند و پرداخت دیه از سوی عاقله را وزری نمی‌دانند که عاقله آن را به دوش می‌کشد. این دو دیدگاه در نوشته یکی از عالمان اهل سنت به خوبی آمده است.^۱

۱. وجوب دیه بر عاقله تخصیص حکم عام است و گفته شده است که اساساً این از مقوله تحمل جنایت غیر نیست بلکه از باب تعاضد و تناصر و همیاری میان مسلمانان است (صنعانی، بی تا، ج ۳: ص ۲۵۳؛ نیز ر. ک: منتظری، بی تا، ج ۲: ص ۵۶۳؛ سید سابق، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ص ۵۵۸).





پیش تر گفتیم که آیه شریفه وزر یکی از مدارک قاعده وزر در بخشی از قاعده است یعنی نفی تحمل یا تحمیل گناه و آثار گناهی که دیگری انجام داده است از دیگری. وقتی چنین است، دیگر آیه شریفه مورد ضمان عاقله را شامل نمی شود چون ضمان عاقله در فرض خطاست و خطا هم گناه نیست؛ اما با این حال، از خود قاعده وزر بیگانه نیست؛ زیرا تحمیل خطای فرد به دیگری نیز خلاف قاعده وزر است. حال چگونه است که در شرع مقدس، عاقله موظف به پرداخت تحمل دیه غیر شده اند و دیگران باید تاوان اشتباه دیگری را بپردازند؟ پس یا باید عاقله را خطاکار دانست که اثر خطای خودشان را به دوش می کشند و خطای جانی را خطای عاقله به حساب آورد یا اینکه تکلیف به پرداخت دیه را عملی ناشی از مصلحت یا مصالحی بدانیم که سود آن به خود عاقله نیز برمی گردد یا... .

در ذیل شماری از این دیدگاه ها این گونه آمده است:

برخی به دلیل اینکه کوتاهی عاقله سبب بروز جنایت شده است معتقدند عاقله بار کوتاهی خود را به دوش می کشد (به نقل از: افندی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۲۱۸) و در نتیجه با قاعده وزر مخالفتی پیش نیامده است، هر چند پس از آن، موضوع تناصر و همیاری را نیز پیش می کشند (همان). بعضی نیز اساساً ضمان عاقله را مربوط به نظام قبیلگی دانسته اند و بر ناکارآمدی آن در حال حاضر استدلال کرده اند و البته باز گفته اند اساساً پرداخت دیه از سوی عاقله به معنای مجازات عاقله نیست بلکه نتیجه پیمانی برخاسته از مصلحت است که میان قبیله بر پرداخت دیه بسته شده است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ص ۲۲۱-۲۲۲).

اما دیگران کوتاهی عاقله را نمی پذیرند و آن را از باب مؤاخذه نمی دانند و تکلیف عاقله را در زمان حاضر نیز قبول دارند. برخی از این افراد، بی آنکه به دنبال حکمت ها و علل مسئله باشند، به طور کل می نویسند: «همین که ما اجمالاً می دانیم که خداوند حکیم است و کارش حسن است و قبیح بر او ممتنع، خود علتی اجمالی برای حکم دیه عاقله است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۵۳۱)؛ ولی برخی دیگر به دنبال اسرار و مصالح آن، وجوهی را طرح کرده اند. برخی از این وجوه بدین قرار است:

الف: این الزام از باب عقوبت نیست تا مؤاخذه بی گناه به سبب گناهکار لازم آید و سر از ظلم و ستم در آورد، بلکه حکمی شرعی تابع مصلحت است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۵۸). پس طبق این دیدگاه، تحمل وزر غیر قطعی است ولی چون از باب مجازات نیست و وجود مصلحت - که سودش به خود عاقله نیز می رسد - آن را ایجاب کرده، انطباق ظلم بر آن منتفی است.

ب: اگر قاتل محکوم به دیه شود، احتمال دارد دیه همه اموال او را فرا گیرد؛ چون تکرار خطا از او ایمن نیست و اگر نیز رها شود، خون مقتول به هدر می رود (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱۲: ۲۱۷).

ج: اگر تنها او غرامت دهد تا به فقر رسد، کار به هدر دادن خون مقتول به خاطر پرهیز از فقر کشیده می شود؛ از این رو، بر عهده عاقله گذاشته می شود؛ زیرا احتمال فقر یک نفر بیش از فقر یک گروه است (همان).

د: اساساً تأثیر در قبول هشدار یک گروه درباره بازگشت دوباره به خطا بیش از هشداری است که شخص به خود می دهد (همان)؛ به تعبیر دیگر، جنبه بازدارندگی آن بیشتر است.

ه: این الزام از باب کمک به ضعیف و فریادری مظلوم است: در جایی که جنایت با تقصیر او نبوده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۱۰۰؛ سید سابق، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۵۵۸).

و: این الزام سبب می شود خویشاوندان یکدیگر را از ارتکاب جنایت بازدارند (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۶: ۲۴۴؛ سید سابق، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۵۵۸).

ز: پرداخت دیه از سوی عاقله از باب مبادله است؛ همان طور که اکنون عاقله دیه جانی را به عهده می گیرد، زمانی نیز جانی نیز در شمار پرداخت کنندگان دیه او خواهد بود (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۶: ۲۴۴).^۱

ح: پرداخت دیه از سوی عاقله براساس مصلحتی ناشی از قاعده است. طبق قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم»، از آنجا که عاقله ارث بر جانی است، در عوض، در

۱. بازگشت این وجه به وجه الف است.





این گرفتاری باید غرامت پرداخت دیه او را هم به دوش بگیرد (منتظری، بی تا، ج ۲:

ص ۵۶۳).

برخی ضمان عاقله را کفالت متقابل و همان بیمه امروزی می دانند. به نظر آنان، خداوند متعال برای بندگان چنین خواسته است تا در وقت گرفتاری به داد همگان رسد و مصلحتش نه تنها به جانی بلکه به عاقله نیز خواهد رسید. به عقیده اینان، دیه عاقله بیمه خانوادگی الزامی از طرف شارع مقدس اسلام است؛ چون ارتکاب قتل خطای محض غیرقابل پیش بینی و در انتظار هر انسانی است و از آنجا که دیه قتل سنگین است و هر انسانی به آسانی نمی تواند از عهده پرداخت آن برآید، شارع مقدس اسلام نزدیکان و خویشاوندان قاتل را به کمک فراخوانده و بر اقوام قاتل (با دو قید: نخست اینکه اقوام پدری قاتل باشند؛ دیگر اینکه از مردان اقوام پدری باشند، نه زنان آنها) واجب کرده که دیه قتل خطای محض قاتل را بپردازند؛ حال اگر در این عصر، شخصی خود را در برابر خطای محض بیمه کرد، به دلیل انتفای موضوع، دیه از عاقله برداشته می شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۸).

به طور کلی، می توان گفت: اساساً وجوب پرداخت دیه بر عاقله از باب مؤاخذه و مجازات عاقله نیست؛ چون عاقله در خطای جانی شرکت نکرده است تا بخواهد تاوان پس دهد بلکه اصل آن ناشی از تعهدی نانوشته و متقابل میان افراد یک گروه و قبیله است. شارع مقدس نیز به دلیل منافع این تعهد، نه تنها اصل آن را امضا کرده بلکه آن را واجب نیز کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ص ۱۶۹). پس این مورد به قاعده وزر ربطی ندارد؛ چون از یک سو مورد آن نفسی مؤاخذه یکی به خاطر دیگری است و از سوی دیگر در جایی است که با شرایطی میان حامل و محمول عنه، پیمان حمل متقابل وجود نداشته باشد.

۲-۲. ولدالزنا

در علم فقه در ابواب مختلف، از موضوع ولدالزنا سخن گفته می شود. وجه جامع آنها بحث از محرومیتی است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶: ص ۲۳۲) که ممکن است او به خاطر وزر

دیگران متحمل شود. پاره‌ای از این موارد عبارت‌اند از: زکات به زنازاده داده نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج: ۴؛ ص: ۱۲۶)؛ امام‌جماعت ولدالزنا نباشد (نجم‌آبادی، ۱۴۲۱ق؛ ص: ۱۹۷)؛ شهادت او در رؤیت هلال پذیرفته نیست (علوی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱؛ ص: ۲۷۶)؛ شهادت ولدالزنا پذیرفته نیست (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج: ۲؛ ص: ۲۸۸؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج: ۳؛ ص: ۵۱)؛ ولدالزنا نمی‌تواند قاضی باشد (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج: ۶؛ ص: ۶۲-۶۵)؛ ولدالزنا از حائز شدن مقام مرجعیت تقلید محروم است (موسوی خلخالی، ۱۴۱۱ق؛ ص: ۱۶۳)؛ ولدالزنا از پدر و مادرش ارث نمی‌برد (به گفته برخی) (زین‌الدین، ۱۴۱۳ق، ج: ۷؛ ص: ۳۴۷)؛ مجری حد ولدالزنا نباشد (به گفته برخی) (علوی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱؛ ص: ۲۷۶)؛ دیه ولدالزنا مانند دیه کافر ذمی است (به گفته برخی) (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج: ۴؛ ص: ۱۰۱۸).

چنان‌که گفتیم، نقطه مشترک این موارد محرومیتی است که شخص به‌خاطر امری که خود در ایجاد آن دخالت نداشته دچارش شده است. در اینجا این بحث پیش می‌آید که چرا او باید وزر پدر و مادر خود را به‌دوش بکشد با اینکه او دخالتی در آن نداشته است. به‌خاطر همین اشکال، برخی اجمالاً این محرومیت‌ها را با قاعده وزر منتفی دانسته‌اند (برای نمونه، برای محرومیت از منصب قضاء، ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج: ۶؛ ص: ۶۲) یا دست‌کم تنافی آن با قاعده وزر مطرح شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج: ۴؛ ص: ۴۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱۴؛ ص: ۲۲۳)؛ ولی برخی اساساً این محرومیت‌ها را نه زاییده گناهکار بودن او بلکه به‌خاطر پدید آمدن نقصان در شخص می‌شمرند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ص: ۴۳۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱۷؛ ص: ۳۷۶) که در پی آن این محرومیت‌ها برای او پدید می‌آید؛ چنان‌که شخصی لال به دنیا می‌آید و نمی‌تواند برای دیگران امام‌جماعت باشد. در برخی کلمات فقیهان، وجه نقصان این‌گونه بیان شده که مناصب ممنوع شده دارای شرافت است و تصدی آنها از سوی زنازاده موجب تنفر طباع مردم از آن است (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴ق، ج: ۴۰؛ ص: ۱۳؛ شهادت: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۸؛ ص: ۵۰۴؛ منصب امامت جمعه و جماعت: علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج: ۴؛ ص: ۲۵؛ منصب افتاء: موسوی خلخالی، ۱۴۱۱ق؛ ص: ۱۶۳؛ درباره وجه محرومیت ولدالزنا از مناصب جلیله، ر.ک: صدر، ۱۴۲۰ق، ج: ۶؛ ص: ۲۳۷).





به نظر می‌رسد محرومیت‌های یادشده حاصل نقصانی است که ناخواسته از جانب غیر به او رسیده است: همچون کمبودهایی در سایر موارد که ناخواسته شخص دچار آن شده است و به دنبال آن، او برخی محرومیت‌ها را متحمل می‌شود؛ اما آیا این ستمی است که از ناحیه شرع بر این شخص شده است؟ پاسخ به روشنی منفی است؛ زیرا مسئول این وزر و ستم فرد یا افرادی‌اند که باعث تولد این چنینی او شده‌اند و در واقع، وزر این محرومیت‌ها به عهده آنهاست و گرنه این محرومیت‌ها ناشی از مؤاخذه و مجازات به سبب عمل خلاف دیگری نیست: مؤاخذه و مجازاتی که قاعده وزر آن را نفی می‌کند.

اما اجمالاً باید دانست نه زنازاده بلکه افراد دیگری نیز که بدون اختیار، محروم جسمی یا روحی به دنیا آمده‌اند یا حتی یتیم شده‌اند در نظام عدل الهی به گونه‌های مختلف مورد لطف و جبران قرار می‌گیرند؛ از جمله اینکه در قیامت بازخواستی که از دیگران می‌شود از آنان نخواهد شد. تفصیل این مطلب را می‌توان در کتب کلامی جویا شد.

۳-۲. موارد پرداخت دیه از طرف بیت‌المال

در مواردی، جانی شخص دیگری است ولی این بیت‌المال است که مکلف به پرداخت هزینه جنایت او شده است. شماری از این موارد عبارت‌اند از: خطای قاضی؛ نبود عاقله یا ناتوانی عاقله در پرداخت دیه؛ مجهول بودن قاتل؛ متواری شدن قاتل عمد و شبه‌عمد و دستگیر نشدن تا زمان مرگ؛ یافت شدن جسد در شوارع عام؛ کشته شدن فرد بر اثر ازدحام جمعیت و منتسب نشدن قتل به فردی معین؛ دو اقرار مختلف از دو شخص درباره قتل مقتول واحد و رجوع اولی از اقرار خود به شرط عدم احتمال توطئه؛ اجرای حد یا تعزیر موجب قتل؛ جنایت اهل ذمه که موجب دیه است، در صورتی که مال نداشته باشد، مشروط بر اینکه جزیه پردازد؛ کشتن مهاجم مجنون توسط مدافع؛ بیشتر بودن دیه از تعداد عاقله بر مبنای تقدیر که هر عاقله باید میزان خاصی را پردازد که در این صورت، مابقی از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ سپر انسانی در جنگ، که زیر سایه قاعده «اهم و

مهم» یا قاعده «ضرورت»، کشته یا زخمی می‌شوند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۹ق: ص ۱۶) (برای دریافت تفصیل این موارد، ر.ک: صادقی و صادقی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۹).

وجه مشترک موارد یادشده این است که پرداخت دیه به عهده بیت‌المال و به تعبیری دولت می‌افتد، بی‌آنکه مرتکب خلاف شده باشد. این مسئله با قاعده وزر در تنافی است.

علاوه بر ادله‌ای که بر اثبات این موارد اقامه شده است، به نظر می‌رسد وجه مشترک همه این موارد احترامی است که شرع برای انسان محقون‌الدم قائل است؛ چنان که برای نمونه در برخی روایات، پس از آنکه دیه به عهده بیت‌المال گذاشته شده است، عبارت «لایبطل دم امرئ مسلم» آمده که خود قاعده‌ای فقهی است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: صص ۷۲ و ۱۴۵). از این رو، از طرف شرع، بیت‌المال که برای مصالح ایجاد شده، مکلف و متعهد است که برای حفظ این حرمت و تأمین این مصلحت در این موارد، دیه را خود بر عهده بگیرد؛ درحالی که قاعده وزر در جایی است که حامل وزر غیر چنین تعهدی نداشته باشد و مصلحتی در کار نباشد. افزون بر قاعده لایبطل، قاعده من له الغنم فعلیه الغرم نیز این تعهد را برای دولت ایجاد می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که دولت و حاکم، وارث من لا وارث له است (غنم)، در مقابل، باید این سرمایه را در دیه مقتولان این چنینی نیز هزینه کند (غرم) (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: بای، ۱۳۸۴: ص ۶۵).

از همین جا می‌توان به طور کلی گفت: هر جا مسئولیت و زبانی در چهارچوب قرار مستقیم یا غیرمستقیم، و شخصی یا اجتماعی متوجه شخص یا اشخاص دیگر شود، از مفاد قاعده وزر بیرون است. برای نمونه اگر تخلف راننده وسیله نقلیه عمومی باعث توقف آن از سوی مجری قانون شد، خسارت و زیان مسافران را نباید مشمول قاعده دانست و آن را نفی کرد و در نتیجه، مجری قانون را ضامن خسارت مسافران دانست.

بنابراین، مواردی از تحمل وزر غیر که ناشی از تعهد انسانی است، نمی‌تواند استثنای قاعده به‌شمار آید، از قبیل موارد زیر:

الف. ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴: هرگاه در نشریه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و





مدیرمسئول و نویسندهٔ مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.
ب. ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی: کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به‌مناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به‌عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به‌عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

ج. ماده ۹۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹: مسئولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار برعهده کارفرما یا مسئولین واحدهای موضوع ذکرشده در ماده ۸۵ این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسئولین واحد، حادثه‌ای رخ دهد، شخص کارفرما یا مسئول مذکور از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات‌های مندرج در این قانون مسئول است.

روشن است این موارد نمی‌توانند استثنای قاعده وزر باشند؛ چون تحمل وزر دیگری ناشی از تعهد و پذیرش عواقب وزر از سوی آنان (مدیرمسئول و کارفرما) است و در حقیقت، اینان وزر کوتاهی و تقصیر خود را به‌دوش می‌کشند.
گفتنی است تبصره ۲ ماده ۹۵ سخنی دارد که قاعده وزر می‌تواند مستند آن باشد. این تبصره از این قرار است:

چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای موضوع ماده ۸۵^۱ این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار وسایل و امکانات لازم را در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر باوجود آموزش‌های لازم و تذکرات قبلی بدون توجه به دستورالعمل

۱. ماده ۸۵ می‌گوید: «برای صیانت نیروی انسانی و منابع مادی کشور رعایت دستورالعمل‌هایی که از طریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت تأمین حفاظت فنی) و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (جهت جلوگیری از بیماری‌های حرفه‌ای و تأمین بهداشت کار و کارگر و محیط کار) تدوین می‌شود، برای کلیه کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگران و کارآموزان الزامی است.»

و مقررات موجود از آنها استفاده ننماید، کارفرما مسئولیتی نخواهد داشت. در صورت بروز اختلاف، رأی هیئت حل اختلاف نافذ خواهد بود.

درباره علت عدم ضمان در خطای قاضی این گونه نیز آمده است که یکی از شرایط اجرای قاعده اتلاف و در نتیجه حصول ضمان این است که شخص متلف مأمور و معذور شرعی نباشد؛ پس قاضی غیر مقصر ضامن نیست و ضمان بر عهده بیت المال است که برای چنین مصالحتی تدارک دیده شده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ص ۲۳۸). از طرفی، صاحب جواهر معتقد است: علت عدم ضمان این است که قاضی محسن است و ضمان به عهده بیت المال است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ص ۷۹). گذشته از همه، گفته شد که مفاد قاعده وزر نفی مؤاخذه است و در اینجا مؤاخذه‌ای صورت نگرفته است.



فقه

تحلیل و بررسی موارد نقض قاعده وزر

۴-۲. محرومیت طرف‌داران باشگاه ورزشی از حضور در ورزشگاه به‌خاطر خطای برخی هواداران^۱

اعمال خلاف هواداران یک تیم ورزشی باعث محرومیت دیگر هواداران از تماشای مسابقه و حتی جریمه خود باشگاه و کسر امتیاز تیم می‌شود، باینکه آنان در این اعمال خلاف سهیم نبوده‌اند. در برخی اظهارنظرها این احکام منافی قانون اسلام دانسته شده و حتی به آیه شریفه ﴿لاتزر...﴾ (نجم: ۳۸) نیز استناد شده است (برای نمونه، ر.ک: بزرگی، ۱۳۹۸). اما واقعیت این است که اگر باشگاه‌ها این تعهدات را پذیرفته باشند، نمی‌توان با قاعده وزر به آن اعتراض کرد؛ زیرا قاعده وزر در جایی است که تعهدی به پذیرش عواقب وزر دیگری وجود نداشته باشد.

۵-۲. حرام‌شدن زن بر شوهر خویش

اگر مادرزن فرزند دختر خود را شیر دهد، به‌خاطر قاعده «لا ینکح أب المرتضع فی أولاد

۱. محرومیت تیم از داشتن تماشاچیان هوادار نیز به‌سبب خطای دیگران است.



صاحب اللبِن» دخترش بر شوهرش حرام می‌شود، هرچند زن و شوهر از شیر خوردن فرزند خبر نداشته باشند. در این صورت، زن و شوهر بار گناه یا خطای شخص دیگر یعنی مادرزن را به‌دوش می‌کشند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵: ص ۳۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۲۲).

اما در اینجا باید اعتراض به کسی کرد که دانسته یا ندانسته حکم و قاعده فقهی «لا ینکح...» را رعایت نکرده است و او را باید مسئول دانست. به دیگر سخن، جدایی دختر و داماد اثر وضعی این شیردادن است، مانند کسی که با خوراندن داروی اشتباهی به دیگری، به او آسیب می‌زند و این اثر تکوینی را برای او ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، بازگشت مصلحت این محرومیت‌های غیراختیاری باز به خود محروم‌شدگان است و مانند محرومیت‌های غیراختیاری دیگر از سوی خداوند متعال قابل جبران است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴). گذشته از همه، چنان‌که پیش‌تر هم گفته شد، در اینجا مؤاخذه و مجازاتی به سبب غیر رخ نداده است تا با قاعده وزر به آن اعتراض شود.

۲-۶. حرام‌شدن ازدواج برخی زنان با مردی معین

در مواردی، برخی زنان از ازدواج با مردی معین محروم می‌شوند: مانند اینکه مردی عمداً با عمه و خاله خود زنا کند؛ در این صورت، دخترعمه و دخترخاله‌اش بر او حرام می‌شوند، باینکه گناه را آن مرد انجام داده است. گاهی نیز مردی بدون اطلاع، به‌باور اینکه زنی بی همسر است با او ازدواج می‌کند و عمل زناشویی انجام می‌دهد. پس از کشف خلاف، خود آن زن و مادر آن زن بر مرد حرام می‌شوند و آن‌دو وزر او را متحمل می‌شوند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۲۳).

آنچه دربارهٔ مورد قبلی گفته شد، در این مورد نیز جاری است.

۲-۷. انتقال حق الله و حق الناس از ذمه مقتول به قاتل

محقق بحرانی می‌نویسد: از شهید اول نقل است که اگر کسی دیگری را از روی ظلم کشت، کلیه حقوق اعم از حق الله و حق الناس از ذمه مقتول به ذمه قاتل منتقل می‌شود.

ظاهر این قضیه این است که این انتقال با قاعده وزر تنافی دارد ولی محقق بحرانی می‌نویسد: این با آیه ﴿لاتزر...﴾ منافات ندارد؛ زیرا این آیه همان‌گونه که با آیات دیگر و روایات تخصیص خورده است، با آیات و روایات دال بر این مطلب نیز می‌تواند تخصیص بخورد (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، دره ۲۳: صص ۱۰۹ و ۱۱۳).

البته می‌توان عدم منافات را به گونه‌ای دیگر بیان کرد که سر از تخصص در آورد: شخص قاتل، در واقع، وزر قتل را به‌دوش می‌کشد و تحمل این وزر نتیجهٔ وزر خود اوست و مجازات وزر خود را می‌کشد.

۸-۲. پیامدهای منفی برای اطرافیان شخص مجرم

اگر شخصی جرمی مرتکب شد و به زندان افتاد، خانوادهٔ بی‌گناهش دچار خسران می‌شوند و این با قاعده وزر سازگار نیست. باید گفت: در واقع، این ظلمی است که شخص گناهکار به خانواده‌اش کرده است و خود او هم باید پاسخ‌گوی آن در دنیا و آخرت باشد. در واقع، این از آثار عمل سوء شخص است و گرنه هر مجازاتی برای او در نظر گرفته شود، به‌نوعی خانواده‌اش آسیب می‌بینند، مانند خدشه به حیثیت و آبرو.

شاهد آن سخنی از ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی است. وی در ذیل روایت «من ظلم مظلماً أخذ بها فی نفسه أو فی ماله أو فی ولده» می‌نویسد:

اینکه پدر با ظلم خود باعث گرفتاری فرزندش می‌شود با آیه شریفه ﴿و لاتزر...﴾ منافات ندارد؛ زیرا این مورد با این نص از آیه شریفه بیرون می‌رود؛ همان‌گونه که مؤاخذهٔ عاقله در خطا از آن بیرون رفته است و پدر کسی است که بر خود و فرزندش این صفت مسری را به نسل‌های بعدی‌اش وارد کرده است و نیز او همان کسی است که بر آنان ستم روا داشته است و خداوند به بندگانش ظلم نمی‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹: ص ۳۶۱).

اما فیض کاشانی در تحلیلی ذیل همین روایت، آن را به‌ظاهر، ظلم اما جبران‌شونده می‌داند که در حقیقت با جبران آن از ماهیت ظلم بیرون می‌رود و جایی برای ورود عبارت شریف ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ و قاعده وزر نمی‌گذارد. وی می‌نویسد:





اگرچه نسل‌های بعدی ظالم دچار عقوبت ظالم می‌شوند و در ظاهر، انتقام ظلم ظالم را دیگری پس می‌دهد؛ درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ...﴾ ولی این در معنا نعمتی است که این نسل‌های بعدی بدان در دنیا و آخرت دست می‌یابند؛ زیرا ثواب مظلوم در آخرت بیش از ظلمی است که در دنیا بر او رفته است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ص ۹۶۸-۹۶۹).

در راستای این شبهه، استفتا و پاسخی درباره برخی تعزیرات غیر منصوص انجام شده است:

در مجازات‌های منصوص اگر غیر از مجرم، دیگری هم زیان ببیند، طبعاً از اصل قرآنی ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ خارج است، مثل قصاص قاتل که فرزندان او یتیم می‌شوند؛ ولی در جایی که نص صریح در مورد مشروعیت آن نیست مثل حبس، که با زندانی شدن مجرم عائله‌اش به شدت متضرر می‌شوند، درحالی‌که جرمی نکرده‌اند و شارع نیز این عقوبت را به‌طور صریح از جمله مجازات‌ها قرار نداده است، مخالفت آن اصل قرآنی بدون نص صریح چگونه توجیه می‌شود؟

جواب: حبس یکی از انواع تعزیر است و تعزیر در موارد مقررده ممکن است باعث ضرر و زیان به دیگران شود، خواه به‌صورت شلاق باشد یا جریمه نقدی یا جریمه مالی و این امور مانع از تعزیرات نمی‌شود، و گرنه اکثر تعزیرات باید تعطیل شود؛ چراکه غالباً زیان‌هایش به دیگران هم می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ص ۵۱۲-۵۱۳).

البته این مسئله می‌تواند در مجازات‌های منصوص و اجرای علنی حدود و قصاص نیز مطرح شود. همین پاسخ‌ها در آن موارد نیز صادق است.

۹-۲. برخی موارد دیگر

گفتنی است مواردی نیز یافت می‌شود که در آنها توهم حق و در نتیجه توهم تحمل وزر و مخالفت آن با قاعده وزر می‌شود، مانند:

- جریمه ناشی از محکومیت قطعی که از وراثت محکوم علیه مطالبه و وصول می شود؛ زیرا با فوت محکوم علیه هرگاه جریمه نقدی مورد حکم باشد، اجرای حکم موقوف نمی شود و جریمه از اموال ورثه وصول خواهد شد (علی آبادی، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۱۲، به نقل از: افشارمنش و تارم، ۱۳۸۹: ص ۶۵)؛

- صدور حکم به مصادره اموال مجرمی که فوت کرده است که در واقع، اجرای حکم و ضبط دارایی و اموال مجرم متوفی اثر ناگوار برای وارث محسوب می شود (همان)؛

- تدابیر و اقدامات امنیتی ای که جنبه شخصی ندارند؛ مانند اینکه فردی که از راه خرید و فروش مواد غذایی و داشتن سوپرمارکت، امرار معاش می کند و روزی خانواده با اوست، مشروبات الکلی نیز بفروشد. در این فرض، دادگاه ضمن مجازات کیفری ممکن است اقدام تأمینی ای مبنی بر بستن فروشگاه به مدت یک سال صادر کند. مسلماً اثر این دستور قضایی و اقدام تأمینی به حقوق اشخاص ثالث سرایت دارد (علی آبادی، ۱۳۵۲، ج ۲: ص ۱۲، به نقل از: افشارمنش و تارم، ۱۳۸۹: ص ۶۵).

اما در این موارد، وزر اثر قهری ظلم دیگری است و در واقع، تحمل کننده وزر باید به عامل ایجاد وزر شکایت برد؛ ضمن اینکه در مورد نخست اساساً ورثه مالک حق الناسی نیستند که برعهده میت است و بدون ادای آن، حق تصرف در ترکه را ندارند؛ آخر اینکه، در هیچ یک از این موارد، کسی به خاطر شخص دیگری مجازات نشده است.

نتیجه گیری

موارد نقضی که به عنوان منافی قاعده یا تخصیص از آن طرح شده اند، تخصصاً از قاعده وزر بیرون اند؛ چه اینکه هر چند در این موارد به ظاهر بار دیگری به دوش کشیده می شود، واقع آن چیزهای دیگری است: برخی نه تحت عنوان مؤاخذه بلکه تحت عناوینی مصلحت دار است که مصلحتشان در نهایت به خود باربردار می رسد؛ در برخی موارد، وزر دیگری موجب بروز نقصان در فرد مقابل می شود و این نقصان موجب محرومیت



قهري شخص مي شود، نه اينكه ستمی روا داشته شده باشد، هرچند اين نقصان ازسوی خداوند متعال جبران مي شود؛ در برخی موارد، تعهدی است که باربردارنده ازسوی شرع يا شخص مقابل به عهده گرفته است و در واقع، ديگران تعهد خود را به دوش مي کشند؛ در برخی ديگر، گرچه تحمل وزر از باب مؤاخذه است، اما مؤاخذه ای است که شخص به ظاهر بيگانه با وزر خود مستحق آن شده است.



فقه

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، چ ۲، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۳. افشارمنش، زهرا و میثم تارم (۱۳۸۹)، «قاعده وزر و مقایسه آن با اصل شخصی بودن مجازات‌ها»، مطالعات قرآنی، ش ۳، ص ۵۵-۶۸.
۴. افندی، محمد علاء‌الدین (۱۴۱۵ق)، حاشیه قره عیون الأخیار تکملة رد المحتار علی الدر المختار فی فقه مذهب الإمام أبی حنیفة النعمان، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
۵. بای، حسینعلی (۱۳۸۴)، «مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال»، فقه و حقوق، ش ۵، ص ۶۵-۸۶.
۶. بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق)، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، محقق / مصحح: گروه پژوهش دارالمصطفی لإحياء التراث، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث.
۷. بزرگی، محسن (۱۳۹۸/۰۸/۲۶)، «بیانیه معاونت باشگاه استقلال درخصوص کسر امتیاز این تیم»، خبرگزاری فارس: <http://www.farsnews.com/news/13920515000511>
۸. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، تحت اشراف سید محمود هاشمی شاهرودی، محقق / مصحح: جمعی از پژوهشگران مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات دائرة المعارف فقه اسلامی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۹ق)، الفقه و القانون، چ ۲، بیروت: مرکز الرسول الأعظم عليه السلام للتحقیق و النشر.
۱۱. _____ (بی تا)، ایصال الطالب إلى المكاسب، ج ۶، چ ۱، تهران: منشورات اعلمی.
۱۲. خمینی (امام)، روح الله موسوی (بی تا)، تحرير الوسيلة، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۳. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۷، چ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی عليه السلام.
۱۴. زین‌الدین، محمد امین (۱۴۱۳ق)، كلمة التقوى، ج ۷، چ ۳، قم: سید جواد وداعی.





۱۵. سزوارى، سيدعبدالاعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام، محقق / مصحح، ج ۲۵، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
۱۶. سيد سابق (۱۳۹۷ق)، فقه السنة، بيروت: دارالكتاب العربى.
۱۷. شهيد ثانى (زين الدين بن على عاملى) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامى، ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
۱۸. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى) (۱۴۱۳ق)، المسائل الصاغانية، چ ۱، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رحمته الله.
۱۹. _____ (۱۴۱۳ق)، المقنعة، چ ۱، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رحمته الله.
۲۰. صاحب جواهر (محمدحسن نجفى) (۱۴۰۴ق)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محقق / مصحح: عباس قوجانى و على آخوندى، ج ۴۰، چ ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۲۱. صادقى، محمد و على صادقى (۱۳۹۱)، «بررسى فقهى - حقوقى موارد پرداخت ديه توسط بيت المال»، راهبرد، ش ۶۵، ص ۱۲۹-۱۶۳.
۲۲. صدر، سيدمحمد (۱۴۲۰ق)، ما وراء الفقه، محقق / مصحح: جعفر هادى دجيلى، ج ۶، چ ۱، بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۳. صنعانى، محمد بن اسماعيل (بى تا)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من جمع أدلة الأحكام، ج ۳، قم: دار الحديث.
۲۴. طباطبايى يزدى، سيدمحمد كاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقى (المحشى)، محقق / مصحح: احمد محسنى سزوارى، ج ۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طباطبايى، محمدحسين (۱۳۹۰ق)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق و تعليق: لجنة من العلماء المحققين الاخصائين، مقدمه: سيدمحسن امين عاملى، ج ۳، چ ۱، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. علامه حلى (حسن بن يوسف) (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامى، ج ۸، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. _____ (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۹. علوی، سید عادل (۱۴۱۵ق)، القصاص على ضوء القرآن و السنة (تقريرات سيد شهاب الدين مرعشى نجفى)، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى رحمته الله.
۳۰. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سيورى حلى) (۱۴۰۴ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، محقق / مصحح: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى رحمته الله.
۳۱. فخرالمحققين (محمد بن حسن حلى) (۱۳۸۷ق)، ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، محقق / مصحح: سيد حسين موسوى كرماني؛ على پناه اشتهااردى؛ عبدالرحيم بروجردى، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۳۲. فيض كاشانى، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافى، محقق / مصحح: ضياء الدين حسيني اصفهانى، چ ۱، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام.
۳۳. كاشف الغطاء (احمد بن على نجفى) (۱۴۲۳ق)، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، ج ۳، چ ۱، نجف اشرف: مؤسسة كاشف الغطاء.
۳۴. مازندراني، مولى محمد صالح (۱۳۸۲ق)، شرح الكافي، تعليق: ميرزا ابوالحسن شعرانى، چ ۱، تهران: المكتبة الإسلامية.
۳۵. مباركفورى، محمد عبدالرحمن (۱۴۱۰ق)، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، چ ۱، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۶. محقق حلى (جعفر بن حسن) (۱۴۰۷ق)، المعترف فى شرح المختصر، ج ۲، چ ۱، محقق / مصحح: محمد على حيدرى، سيد مهدي شمس الدين، سيد ابو محمد مرتضوى و سيد على موسوى، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
۳۷. _____ (۱۴۰۹ق)، شرائع الإسلام، تحقيق: سيد صادق شيرازى، ج ۴، چ ۲، تهران: انتشارات استقلال.
۳۸. _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فى فقه الإمامية، ج ۲، چ ۶، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۳۹. محقق داماد، سيد مصطفى (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مركز نشر علوم اسلامى.



۴۰. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن (۱۴۲۷ق)، دیدگاه‌های نو در حقوق، محقق / مصحح: عباس شیری، چ ۲، تهران: نشر میزان.
۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸/۰۸/۲۶)، «درس خارج فقه، بحث دیات (جلسه ۶۱)»، پایگاه تبیان: <https://hozeh.tebyan.net/newindex.aspx?pid=30621&SessionID=2966>
۴۳. _____ (۱۴۲۷ق)، استفتانات جدید، محقق / مصحح: ابوالقاسم علیان‌نژادی، چ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۴. منتظری، حسینعلی (بی تا)، رساله استفتانات، چ ۱، قم: بی نا.
۴۵. موسوی خلیجی، محمد مهدی (۱۴۱۱ق)، فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد (تقریر درس آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی)، چ ۳، قم: چاپخانه نوظهور.
۴۶. نجم آبادی، میرزا ابوالفضل (۱۴۲۱ق)، الرسائل الفقهیة، (تقریرات درس‌های میرزا محمد حسین غروی نائینی، آفاضیاء الدین عراقی)، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

